

شهید مزاری؛ فدرالیسم و آرمان تحقق عدالت اجتماعی

علی احمدی

درآمد

شهروندان، انکشاف متوازن، حق تعیین سرنوشت، مشارکت عادلانه در قدرت و آزادی اندیشه و بیان از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت اجتماعی است که حکومت‌های پیشین افغانستان به شدت در برابر آن ایستادگی کرده است و تا زمانی که حکومت‌ها با چنین میکانیزم و شیوه‌ای ادامه یابد، عدالت اجتماعی یگانه قربانی خواهد بود و راهی برای تحقق آن گشوده نخواهد شد.

بحث عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری به صورت واقعی و بهتر در ساختار مبتنی بر فدرالیسم تحقق پیدا می‌کند. از همین رو، مزاری بیشتر از هر فردی، تغییر در رویکرد و سنت حکومت‌داری در افغانستان را ضروری می‌دانست و سه دهه قبل با تمرکز روی طرح نظام فدرالی در افغانستان، خواست وضعیت آشفته سیاست و حکومت در کشور را بهبود ببخشد و بستری برای تحقق عدالت اجتماعی پهن نماید. در

نزدیک به سه قرن است که افغانستان از سنت متمرکز قدرت پیروی می‌کند. در این سنت، گروه حاکم با تکیه بر سیاست حذف و سرکوب، هر بار تلاش برای ایجاد ثبات سیاسی و تشکیل حکومت مردمی و فراگیر را ناکام ساخته و از حیات دموکراسی در چارچوب نظام متمرکز نیز جلوگیری کرده است. نتیجه و دوام این سنت، جز فزونی شکاف‌های اجتماعی و دشمنی میان اقوام و ساکنین باهم برابر برادر افغانستان چیزی دیگری نبوده و نیست. بنابراین، تنها راه تعویض مسیر است. مسیری که انجام آن به تشکیل حکومت فراگیر، ملی و مردمی ختم شود. در غیر آن، زیر سایه‌ای حکومت‌های به شدت متمرکز و قبیله‌ای، عدالت اجتماعی به کلی نادیده انگاشته می‌شود و بستر برای تأمین آن پهن نخواهد شد. توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها، برابری

این جا سعی می‌کنم نسبت بین فدرالیسم و عدالت اجتماعی را در اندیشه شهید مزاری روشن کنیم.

عدالت اجتماعی به مثابه یک آرمان

عدالت اجتماعی در پیوند با هر بُعد زندگی می‌تواند معنایی خاصی را افاده کند. مراد من از عدالت اجتماعی در این جا با مقوله حکومت‌داری و نظام سیاسی در ارتباط است. در این دو مقوله، عدالت اجتماعی با اصل قرار دادن انصاف، شایستگی و توان‌مندی، از توزیع برابر و عادلانه‌ای فرصت‌ها، امکانات و مناصب حکومتی سخن می‌زند. بر مبنای حکم عدالت اجتماعی، بر تمام نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها لازم است اصل شایستگی و لیاقت را به‌عنوان مهم‌ترین معیار حکومت‌داری بشناسند و برنامه‌ها و اعمال دولتی را با تکیه بر آن هدایت کنند. توجه به پیشینه حکومت‌داری در افغانستان و تجارب که این کشور از نظام‌های سیاسی (دموکراتیک و غیردموکراتیک) دارد، نشان می‌دهد که در این نظام‌ها نه تنها عدالت اجتماعی به‌صورت واقعی تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه زمینه انحصارطلبی و استبداد برای یک قوم فراهم می‌شود و معیار برای توزیع فرصت‌ها، امکانات و مناصب حکومتی به چگونگی ارتباط با گروه حاکم، قومیت و نژاد پیوند داده می‌شود.

عدالت اجتماعی به مثابه یک آرمان، آرزوی دیرینه‌ای بسیاری از شهروندان کشور است که تا تحقق آن، هنوز هم مسیرهای سخت و پرپیچ‌وخمی را باید پیمود. حرکت آشکارا در این مسیر برای اولین بار توسط شهید مزاری کلید خورد. او، دوام نظام استبدادی و درجه‌بندی شهروندان را غیرقابل قبول اعلام کرد و با ترسیم نقشه راه برای این مسیر، ارزش‌های اولیه‌ای عدالت اجتماعی در افغانستان را از حاشیه به متن آورد. تا زمان مزاری، مردم با بسیاری از ارزش‌های عدالت اجتماعی از جمله؛ حق تعیین سرنوشت، تثبیت حقوق همه اقوام و ملیت‌ها،

رعایت حقوق ملیت‌های محروم، توزیع عادلانه و برابر امکانات دولتی، دسترسی به مناصب بر پایه نفوس، برادری، برابری، نفی دشمنی، حقوق زنان و انکشاف متوازن بیگانه بودند. مزاری در هر سخنرانی و مصاحبه‌اش این ارزش‌ها را مطرح کرد و با صراحت از پایان زمان برتری‌طلبی و استبداد سخن گفت و مبارزه برای دست‌یافتن به عدالت اجتماعی را وجیه و مسئولیت همگانی اعلام کرد و سکوت در برابر ظلم و استبداد را خیانت ملی دانست. شهید مزاری در سخنرانی‌ای که به مناسبت سالروز سقوط حکومت داکتر نجیب‌الله در هشتم ثور سال ۱۳۷۲ در کابل ایراد کرد با وضاحت بیان داشت: «من معتقدم در طول تاریخ گذشته‌ای افغانستان حکومت ملی و اسلامی به‌وجود نیامده [است]. اما یک خاندان و تعداد قدرت‌طلب بالای مردم ظلم کرده است... این جا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها... [اما] عناصر قدرت‌طلب و جاه‌طلب است که در این مسأله به‌عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۴۴). به این ترتیب، مزاری راه دست‌یافتن به عدالت اجتماعی را در برادری و برابری شهروندان ترسیم کرد. اکنون که نزدیک به سه دهه از شهادت مزاری می‌گذرد، خواسته‌های که وی مطرح کرد، هم‌چنان دست‌نیافته باقی مانده است و برای نسل پس از او، تأمین عدالت اجتماعی هم‌چنان به‌مثابه‌ای یک آرمان باقی است.

فدرالیسم؛ راهی به سوی عدالت اجتماعی

ایده‌ای فدرال از حق ورود همه‌ای شهروندان به‌صورت آزادانه در یک نهاد سیاسی پایدار و اثبات به‌منظور دستیابی به اهداف مشترک و محافظت از حقوق مسلم‌شان سرچشمه می‌گیرد

(Elazar, 1991: 33). در این ایده، عدالت اجتماعی دست‌یافتنی‌تر است. زیرا عدالت اجتماعی نیاز همگانی جوامع انسانی است و دست‌یافتن به آن به هدف مشترک همه تبدیل شده است. دست‌یافتن به این هدف در جوامع یک‌پارچه و متحد، با دشواری‌های زیادی مواجه نیست، اما در جوامع چندپارچه الزامات ویژه‌ای را می‌طلبد. بخشی بزرگی از این الزامات با نوعیت نظام سیاسی در ارتباط است. برای دست‌یافتن به عدالت اجتماعی، باید سیستم و ساختار برقرار گردد که توانایی ایجاد اتحاد میان تمام گروه‌های اجتماعی را برای دست‌یافتن به اهداف مشترک و نیازها داشته باشد. فدرالیسم بهترین نظام سیاسی‌ای است که از قابلیت ایجاد اتحاد در جوامع چندپارچه و نامتجانس برخوردار می‌باشد. به بیان دیگر، فدرالیسم با نیاز مردم به متحدشدن در سیاست‌ها به‌منظور دست‌یافتن به اهداف مشترک در ارتباط است و می‌تواند گروه‌های مختلف را حول نیازها و اهداف مشترک گرد آورد (Ibid, ۱۹۹۱: ۳۳).

به این ترتیب، فدرالیسم و عدالت اجتماعی مکمل یک‌دیگرند. به‌خصوص برای کشورهای که ترکیب قومی، نژادی، زبانی و فرهنگی نامتجانس دارد، فدرالیسم بهترین سبک حکومت‌داری با توجه به حفظ اصل عدالت اجتماعی است. تجربه نشان داده است که وجود حکومت‌های متمرکز در چنین کشورهای به استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی یک گروه یا قوم خاص منجر می‌شود. افغانستان عینی‌ترین مصداق این‌گونه کشورهاست. تجربه حکومت متمرکز در افغانستان از گذشته تا حال، هیچ برآیندی به‌جز استبداد و سلطه‌ای یک قوم در ساختار سیاسی و حذف دیگران نداشته است.

با دوام ساختار متمرکز سیاسی در افغانستان هیچ آمیدی به تأمین عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه در قدرت دیده نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین راه عبور از این آشفتگی، اقتدا به

ساختارهای سیاسی غیرمتمرکز به‌ویژه فدرالیسم است. حکومت فدرالی این انعطاف را دارد که یک زندگی مشترک را برای همه در چوکات وحدت ملی فراهم کند. بنابراین، در جامعه‌ای چندپارچه و نامتجانس افغانستان، با ایجاد یک ساختار فدرالی می‌توان از تسلط قوم یا گروه خاص جلوگیری کرد و راه را برای تضمین ارزش‌های عدالت اجتماعی گشود.

نسبت فدرالیسم و عدالت اجتماعی از دیدگاه شهید مزاری

شهید مزاری یکی از اولین شخصیت‌های است که با ارزش قایل شدن به سیستم فدرالی، خواستار تطبیق آن در افغانستان شد. چون مزاری از وضعیت موجود افغانستان تحلیل دقیق و کارشناسانه داشت، دریافته بود که عدالت اجتماعی در جامعه‌ای نامتجانس و چندپارچه‌ای این کشور، با هر نظم سیاسی به غیر از فدرالیسم دست‌نیافتنی است. به گفته‌ای شهید مزاری: «آینده افغانستان [باید] توسط سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که در باره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند... تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق شان را در دست‌های شان می‌دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم‌گیر باشند. یک حکومت مرکزی هم داشته باشد.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۸).

مزاری و هر کسی که به یک سیستم فدرال ارزش قایل است و در پرتو آن رویای تحقق عدالت اجتماعی را نیز در سر می‌پروراند، معمولاً سه دلیل را برای این کار بر می‌شمارند: ۱- سیستم فدرالی، تخصیص کارآمد منابع ملی را تشویق می‌کند؛ ۲- سیستم فدرالی مشارکت سیاسی و احساس جامعه‌ای دموکراتیک را تقویت می‌بخشد و ۳- سیستم فدرالی به محافظت از آزادی‌های اساسی کمک می‌کند

۲- مشارکت سیاسی و جامعه‌دموکراتیک: محور دیگری از عدالت اجتماعی در مقوله حکومت‌داری مشارکت سیاسی همه شهروندان و برخورداری از حقوق سیاسی یکسان است. در جامعه کثیرالقومی افغانستان که سراسر کانون تبعیض و تعصبات قومی و نژادی بوده است، در موجودیت ساختار متمرکز، مشارکت سیاسی فراگیر امر مجازی و به دور از واقعیت است. در تمام حکومت‌های که افغانستان تا حال تجربه کرده است، هیچ‌گاهی حقوق سیاسی به گونه عادلانه رعایت نشده است و مشارکت فراگیر در ساختار سیاسی تأمین نگشته است. افزون بر این، دموکراسی در افغانستان با حفظ ساختار متمرکز جای پانیاخته و انحصارطلبان قومی نگذاشته است که احساس جامعه‌دموکراتیک در کشور تقویت شود. دموکراسی‌های که در افغانستان تجربه شده نیز خیلی زود ابزار دست گروه‌های حاکم قرار گرفت و از معنایی واقعی دموکراسی دور شد. شهید مزاری به خوبی این وضعیت را مورد تحلیل قرار داده بود. به باور شهید مزاری «اگر اختیار در دست یک گروه محدود باشد، آن گروه بر اساس منافع خودش این همه [قانون و تشکیلات] را می‌سازد و بعد یک روز در رأی‌گیری می‌گذارند و از ۲۱۶ وکیل به ما ۳۰ وکیل می‌دهند و اسمش را دموکراسی می‌گذارند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۹). روایت مزاری از دموکراسی در افغانستان، روایت دقیقی است. زیرا بارها نهاد‌های دموکراتیک در کشور از سوی گروه حاکم مورد استفاده ابزاری قرار گرفت و آنان با تقسیم کرسی‌های نمایندگی به برخی از گروه‌های غیرحاکم، آنان به گونه نمایشی در حواشی قدرت سیاسی گرد آوردند، در حالی که از معنای واقعی دموکراسی خبری نبود و مشارکت سیاسی عادلانه به کلی به فراموشی سپرده شده بود. مزاری با ارائه طرح فدرالیسم خواست تا احساس جامعه‌ای دموکراتیک را در میان تمام شهروندان افغانستان تزریق نماید و به این وسیله

(Inman and Rubinfeld, 1997: 44). این دلایل از منظر شهید مزاری با عدالت اجتماعی در مقوله حکومت‌داری پیوندی نزدیکی دارد که عبارتند از:

۱- تخصیص کارآمد و عادلانه منابع ملی: عدم تخصیص کارآمد و عادلانه منابع ملی موجب نقض اصل عدالت اجتماعی می‌شود. حال آن‌که، منابع ملی و امکانات دولتی در افغانستان در طول تاریخ به گونه بی‌رویه در اختیار گروه قومی خاص قرار داشته و دیگران هیچ بهره‌ای از منابع ملی نبرده است. رعایت اصل توازن در تخصیص منابع دولتی و استفاده از نیروی انسانی تمام گروه‌ها بخشی از الزامات عدالت اجتماعی است. اما قوم حاکم در افغانستان، با در انحصار درآوردن منابع ملی، دیگران را از استفاده‌ای آن محروم ساخته بود. به همین اساس شهید مزاری، تحکیم نظام متمرکز را راه چاره‌ای معضل افغانستان نمی‌دانست و به دنبال احیای نظام فدرالی بود. به باور متخصصین این عرصه، نظام فدرالی تخصیص کارآمد منابع ملی را مورد تشویق قرار می‌دهد. خواست مزاری هم برپایی نظامی بود که تخصیص کارآمد منابع ملی را مورد تشویق قرار دهد و بتواند انحصار آن را از چنگ گروه‌های تمامیت‌خواه بیرون کند.

شهید مزاری، برای رسیدن به عدالت اجتماعی، ترسیم جامعه مبتنی بر ارزش‌های انسانی را سرفصل مبارزات و پیکارهای سیاسی و اجتماعی خویش قلمداد می‌کرد و به دنبال تدوین و تطبیق طرحی بود که بتواند زندگی مسالمت‌آمیز، برادرانه، برابر و آزاد را برای تمام شهروندان کشور به ارمغان آورد. در طرح مزاری برای رسیدن به عدالت اجتماعی به ویژه تخصیص کارآمد و عادلانه منابع ملی فدرالیسم یگانه راه حل بود. او بارها اذعان داشت که برای احیای حقوق ملیت‌ها و تخصیص عادلانه و کارآمد منابع ملی و استوارسازی عدالت اجتماعی، فدرالیسم تنها راه است.

زمینه مشارکت سیاسی عادلانه را برای همه فراهم نموده و بستر تحقق عدالت اجتماعی را پهن نماید.

۳- حفاظت از آزادی‌های اساسی: یکی دیگر از دلایل که حامیان فدرالیسم در حمایت از آن برمی‌شمارد حفاظت از آزادی‌های اساسی است. آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی در تعلیم و آموزش، آزادی دینی و غیره در زمره آزادی‌های اساسی قرار دارد. حکومت‌های پیشین در افغانستان برای دوام اقتدار خانوادگی و قبیله‌ای‌شان، شهروندان کشور را به کلی از آزادی‌های اساسی شان محروم ساخته بودند. در بخش عظیمی از تاریخ افغانستان، آزادی بیان و عقیده جرم پنداشته می‌شد و حاکمان جابر بارها بسیاری از شهروندان کشور به‌ویژه هزاره‌ها و شیعیان را به دلایل دینی و مذهبی مورد قتل و کشتار قرار دادند و آزادی مذهبی و دینی را از آن‌ها سلب کردند. این شهروندان نیز به دلیل انحصارطلبی گروه حاکم، چون جایگاهی در نظام سیاسی نداشتند مجبور بودند به رأی حاکمان سر تعظیم فرود آورند و از آزادی‌های شان دست بردارند. مزاری برای حفاظت از آزادی‌های اساسی شهروندان محروم کشور، وجود یک گروه را در رأس ساختار سیاسی و سبک متمرکز نظام را رجوع دوباره به وضع استبدادی و آشفته گذشته عنوان کرد و برای عبور از آن، فدرالیسم را وارد ادبیات سیاسی افغانستان نمود. به باور شهید مزاری «ملیت‌های که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نیابد هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که در آینده قتل عام نشوند. در آینده کشته نشوند و در آینده تحت فشار قرار نگیرند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۹). در اندیشه مزاری، تنها با وجود قانون فدرال است که آزادی‌های اساسی تضمین می‌شود و از تکرار تاریخ که در آن بسیاری از شهروندان محروم افغانستان حتی حق عبادت را نداشتند، جلوگیری می‌شود.

سخن پایانی

در اندیشه‌ای مزاری، عدالت اجتماعی و فدرالیسم مکمل یکدیگر است. مزاری زندگی زیرسایه

عدالت اجتماعی را حق مسلم تمام شهروندان کشور می‌داند و برای تأمین آن، به مبارزات سیاسی آغاز کرد. او وجود نظام سیاسی متمرکز را مهم‌ترین عامل محرومیت شهروندان کشور را از عدالت اجتماعی می‌داند. به همین دلیل، همواره تأکید داشت: وجود نظام سیاسی متمرکز از یک سو انواع مختلف شکاف‌های اجتماعی را تشدید می‌بخشد. از سوی دیگر، زمینه را برای سلطه و انحصارطلبی یک قوم فراهم می‌کند. شهید مزاری با درک این حقیقت، سنت نهادینه شده‌ای قدرت متمرکز در افغانستان را در تقابل با مسأله‌ای عدالت اجتماعی پنداشت و تنها راه برون‌رفت از این وضع و تحقق آرمان عدالت اجتماعی را در سیستم فدرالیسم و تغییر نظام سیاسی از حالت متمرکز به غیرمتمرکز عنوان کرد. مزاری سیستم فدرالیسم را به دلیل کارایی که در تخصیص درست منابع ملی، حفاظت از آزادی‌های اساسی، مشارکت سیاسی عادلانه و خلق احساس جامعه‌ای دموکراتیک دارد، مورد حمایت قرار داد و در صدد فراهم‌سازی زمینه‌های اعمال آن در افغانستان برآمد.

منابع

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان. (۱۳۷۳). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. چاپ اول. کابل: انتشارات سراج.
2. Elazar, Daniel Judah. (1991). Exploring Federalism. First Edition, London: University of Alabama Press.
3. Inman, Robert P. and Rubinfeld, Daniel L. (1997). "Rethinking Federalism". Journal of Economic Perspectives, Volume 11, Number 4, Fall. Pp: 43-64.